

# بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تقریرات درس خارج اصول حضرت آیت الله سید محمد رضا مدرّسی طباطبائی یزدی دامت برکاته

دوره دوم - سال سیزدهم - جلسه ۹۲ - سه شنبه ۹۶/۲/۱۹

## ادامه بحث تخطئه و تصویب

سه نوع تصویب معروف است؛ تصویب عنبری، اشعری و معتزلی. تصویب عنبری را ذکر کردیم که بیان می‌کرد: کلّ مجتهد مصیب فی العقلیات کما فی الفروع.

توجهی که در مورد این عبارت به نظر می‌رسد آن است که این سخن نزدیک به سخن «اسقف برکلی» ایده‌آلیست معروف انگلیسی است که قائل است چیزی جز مدرک و مدرک نیست. هرچه هست عالم تصورات است و وجود یعنی مدرک شدن. ممکن است عنبری هم چنین چیزی مدّ نظرش بوده باشد، یعنی اینکه هرچه را که هرکس تصور کرد، وجودش همان است و چیز دیگری نیست. با این توجیه، اشکالاتی که بر او وارد کرده‌اند وجود ندارد، هر چند این کلام هم حرف غلطی است اما اگر کسی بخواهد توجیه کند، این هم توجیهی است.

اصولاً این گونه حرف‌ها که امروزه در فلسفه جدید مطرح است، به نوعی - اگر نگوئیم به طور کامل - در افکار سابقین ریشه دارد، منتها صیغه‌ها و بیان‌ها عوض شده است.

همچنین می‌توان سخن عنبری را با نظریه نسبی‌گرایان نیز تطبیق کرد. این‌ها قائل هستند هر کسی که فکر می‌کند به جایی می‌رسد، بهره‌ای از حقیقت دارد و شما نمی‌توانید کسی را تخطئه کنید. هر شخصی به اندازه‌ای که فکر کرده و چیزی به دست آورده، حق است. بنابراین شما مثلاً نمی‌توانید بگویید اسلام حق مطلق است و ادیان دیگر باطل مطلق است. البته نسبی‌گرایان هم نحله‌های مختلف و حرف‌های گوناگونی دارند. اصولاً تصویب عنبری نزدیک به همین معناست و می‌گوید هرکس هرچه گفت حتی در شرعیات و عقلیات، مصیب است و حق است و حتی اگر یک مقدار رقیقش کنیم، تصویب در شرعیات همین حرف است که همه حق هستند و هیچ کس باطل نیست. معاویه حق است و علی هم حق است، ولو اینکه شمشیر هم روی یکدیگر بکشند!

این کلمات و نظریه‌ها معمولاً دارای انگیزه‌های سیاسی و اهداف استعماری است و البته شیوع آن ناشی

از حماقت است. خیلی وقت‌ها می‌خواهند حساسیت‌های اهل حق را نسبت به حق بکاهند، قضیه تولی و تبری را از بین ببرند، معنای ﴿لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ﴾<sup>۱</sup> یا ﴿يَجْعَلُ اللَّهُ الرَّجْسَ عَلَى الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ﴾<sup>۲</sup> را محو کند. هدف این است و به انواع حیل هم متمسک می‌شوند؛ از مباحث فلسفی و کلامی برون‌دینی گرفته تا مباحث درون‌دینی.

یکی از مصیبت‌های بزرگی که وجود دارد و خیلی فراگیر شده، این است که این‌ها می‌گویند اهل کتاب کافر نیستند، در حالی که کافر یا اهل کتاب است یا مشرک است و از خود قرآن کریم استفاده می‌شود که اهل کتاب این چنین هستند. منتها در جامعه این‌گونه بین عده‌ای جا انداخته‌اند که اهل کتاب کافر نیستند و آنچه در قرآن در رابطه با کفار آمده شامل اهل کتاب نمی‌شود، در حالی که قرآن یهود و نصاری را بالخصوص ذکر کرده و آنان را دارای حکم کفر دانسته است و از آیات متعددی تقسیم کفار به اهل کتاب و غیر اهل کتاب استفاده می‌شود، از جمله: ﴿مَا يَوَدُّ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ وَلَا الْمُشْرِكِينَ...﴾<sup>۳</sup> و ﴿إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ وَالْمُشْرِكِينَ فِي نَارِ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا أُولَئِكَ هُمْ شَرُّ الْبَرِيَّةِ﴾<sup>۴</sup>.

این سخنان همه دارای اهداف سیاسی است و إلا کسانی که این حرف‌ها را می‌زنند نه دلشان برای اهل کتاب سوخته و نه برای مسلمان‌ها، بلکه می‌خواهند حساسیت مسلمان‌ها را نسبت به دینشان و تولی نسبت به اولیای دین کم کنند و تبری از دشمنان دین را ضعیف کنند. البته ما هم نباید اشتباه کنیم و در تور آنها بیفتیم و چیزهایی بگوییم که دشمن سوء استفاده کند و یا حتی حقوقی را که اسلام برای غیر مسلمان و برای اهل کتاب پذیرفته است نادیده بگیریم؛ ﴿لَا يَنْهَاكُمْ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُفَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَلَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَتُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ﴾<sup>۵</sup> اما از این هم غفلت نشود که کافر، کافر است؛ هر که باشد.

## ۲. تصویب اشعری

این تصویب مخصوص شرعیات است. اشعریون تخطئه را در عقلانیات قبول دارند و گفته‌اند تصویب در عقلیات معنا ندارد؛ یا چیزی نفس الامر دارد یا ندارد، اگر دارد و مجتهد به آن رسید مصیب است، اگر

۱. الممتحنة / ۱.

۲. الانعام / ۱۲۵.

۳. البقرة / ۱۰۵.

۴. البينة / ۶.

۵. الممتحنة / ۸.

مجتهد بدان نرسید مخطئ است. اما در شرعیات تخطئه را قبول ندارند و می‌گویند هرچه که مجتهد به آن رسید همان حکم الله است و قبل از آن اصلاً حکم الهی وجود ندارد. باز اینجا دو دسته شده‌اند: یک عده این حرف را در خصوص ما لا نصّ فیه گفته‌اند و برخی هم مطلق گفته‌اند.

عده‌ای در اینکه این حرف را ابوالحسن اشعری گفته باشد تشکیک کرده‌اند، در حالی که فخر رازی که از علمای شاخص اشعری و رأس اشعریون است، در کتاب *المحصول فی علم الاصول* تصریح می‌کند<sup>۱</sup> که *جمهور المتکلمین منا کالاشعری و القاضی ابی بکر قائل هستند که در شرعیات، تصویب درست است و هر مجتهدی به هرچه رسید، همان در حقش حکم الله است*. این تصریح فخر رازی است که شاید مهم‌تر از او در بین اشعریون نمی‌توانیم پیدا کنیم. پس اینکه کسی در کتاب‌های شیخ ابوالحسن اشعری مطلب مذکور را پیدا نکرده مهم نیست؛ چون این تصویب به اشعریون نسبت داده شده؛ یعنی کسانی که مسلک او را دارند، هرچند ممکن است خودش نگفته باشد. پس تشکیک برخی که آیا اشعری این را گفته یا نگفته است، صحیح نیست؛ زیرا اگر مقصود اصل طایفه اشعری باشد قطعاً گفته‌اند، ولی اگر مقصود این است که خود ابوالحسن اشعری گفته یا نگفته، این هم مهم نیست. البته ما هم در آنچه از او باقی مانده تبعی نکردیم و شاید کتاب‌ها و جزوه‌هایی داشته که به ما نرسیده است. به هر حال فخر رازی تصریح کرده که مذهب متکلمین از نحله او کالاشعری و القاضی - که ظاهراً مقصود، قاضی ابوبکر باقلانی است که از اشعریون است - این چنین است.

### بطلان تصویب اشعری از لحاظ عقلی و شرعی

برخی اشکال کرده‌اند که این معنا مستلزم دور است؛ زیرا تا حکمی نباشد، نمی‌شود جستجو کرد و حکم هم بعد از جستجو و اجتهاد پیدا می‌شود. اما اینکه آیا اشکال دور واقعاً وارد است یا خیر، در بحث قطع مفصل در این باره بحث کردیم و آقایانی که مایل هستند، می‌توانند مراجعه کنند. لذا از نظر عقلی فعلاً بحث نمی‌کنیم.

اما از لحاظ نقلی، شکی نیست در اینکه احکام الهی وجود دارد و ظاهر همه ادله این است که احکامی وجود دارد که مشترک بین جاهل و عالم است. وقتی می‌فرماید: «الخمیر حرام» حکم روی طبیعت شرب خمیر رفته است، یا مثلاً «الزنا حرام» یا «الزانی یجلد» اختصاص به عالم و غیر عالم ندارد. نهایت این است

۱. المحصول، ج ۶، ص ۳۳:

مسألة اختلفوا فی تصویب المجتهدین فی الأحکام الشرعیة وضبط المذاهب فیه علی سبیل التقسیم أن یقال المسألة الاجتهادیة إما أن یکون لله تعالی فیها قبل الاجتهاد حکم معین أو لا یکون فإن لم یکن لله تعالی فیها حکم فهذا قول من قال کل مجتهد مصیب و هم جمهور المتکلمین منا کالاشعری والقاضی ابی بکر ومن المعتزلة کأبی الهذیل وأبی علی وأبی هاشم وأتباعهم ...

که بعضی می‌دانند و بعضی نمی‌دانند. کسی که این حکم را می‌داند و برایش منجز شده، بر ترک امتثال مستحق مؤاخذه است و کسی که نمی‌داند، اگر مقصر نباشد معذور است. و به طور کلی اطلاقات همه ادله این را اقتضا می‌کند، مگر در جایی دلیلی داشته باشیم - البته اگر ثبوتاً ممکن باشد - که علم به آن حکم، در فعلیتش اخذ شده باشد.

کما اینکه تمام روایاتی که بیان می‌کند احتیاط خوب است، معنایش این است که شما احتیاط کن تا حکمی که فی‌الواقع است احراز کنی و انجام دهی، و إلا اگر حکمی فی‌الواقع نباشد، مادامی که فرد جاهل است اصلاً حکمی نیست و بعد که اجتهاد کرد حکمی پیدا می‌شود و حکم دیگری نیست، لذا اصلاً احتیاط معنا ندارد. پس ادله احتیاط دالّ بر این است که حکمی ماورای آنچه مجتهد به او می‌رسد یا اینکه هنوز اجتهاد نکرده و جاهل است، وجود دارد و قطعی است که احتیاط مجزی است، پس معلوم می‌شود یک حکم واقعی هست که مکلف با احتیاط می‌خواهد آن را احراز کند. کما اینکه برخی روایات می‌فرماید مکلف حتی مکلف مجتهد، در صورتی که مقصر در انجام وظیفه نباشد معذور است، پس معلوم می‌شود واقعی وجود دارد که عذر نسبت به آن می‌تواند وجود داشته باشد.

### ۳. تصویب معتزلی

این تصویب می‌گوید حکمی فی‌الواقع وجود دارد و مجتهد هم تلاش می‌کند به آن حکم برسد، اگر رسید فبها، ولی اگر نرسید ینقلب عما هو علیه و حکم الله در حق او، ما ادیّ الیه ظنه می‌شود. برخلاف تصویب اشعری که محال دانسته شده است، این تصویب ممکن است إلا اینکه اطلاقات ادله و مشروعیت احتیاط و برخی روایات دیگر، این تصویب را نیز نفی می‌کند.

در رسائل یا برخی کتب دیگر آمده است<sup>۱</sup> که می‌گویند اخبار کثیره و متواتره‌ای بر اشتراک احکام بین عالم و جاهل، وارد شده است. اگر منظورشان همین اطلاقات ادله احکام است، این تعبیر درست نیست بلکه باید بگوییم همه اخبار این اقتضا را می‌کند. ولی اگر منظورشان این است که اخبار خاصی داریم که

---

۱. فرائد الأصول (ط - انتشارات اسلامی)، ج ۱، ص ۴۳:

و أما القسم الثاني فهو على وجه أحدها أن يكون الحكم مطلقاً تابعاً لتلك الأمانة بحيث لا يكون في حق الجاهل مع قطع النظر عن وجود هذه الأمانة و عدمها حكم فيكون الأحكام الواقعية مختصة في الواقع بالعالمين بها و الجاهل مع قطع النظر عن قيام أمانة عنده على حكم العالمين لا حكم له أو محكوم بما يعلم الله أن الأمانة تؤدي إليه و هذا تصویب باطل عند أهل الصواب من المخطئة و قد تواتر بوجود الحكم المشترك بين العالم و الجاهل الأخبار و الآثار.

بالمطابقه - نه به نحوی که عرض کردیم - دالّ بر اشتراک احکام بین عالم و جاهل است، ما تا به حال چنین چیزی را ندیدیم و کسی هم هیچ خبری را که این مضمون را بالمطابقه بیان کند نگفته است. بلی، همانطور که گفتیم بالالتزام از اخبار احتیاط و برخی از اخبار دیگر، اشتراک احکام استفاده می‌شود. خیلی وقت‌ها وقتی خدمت ائمه علیهم‌السلام می‌رسیدند، چیزی را می‌گفتند و حضرت می‌فرمودند شما اشتباه کردید، با اینکه آن اشخاص مجتهد بودند. لذا از اینکه حضرت می‌فرمودند اشتباه کردید، معلوم می‌شود که یک واقعیتی وجود داشته است که با اجتهاد آنها تغییر نمی‌کند، پس تصویب معتزلی نیز درست نیست.

## ۴. مصلحت سلوکیه

تصویب به معنای دیگری وجود دارد که همان چیزی است که به عنوان مصلحت سلوکیه ذکر کرده‌اند.<sup>۱</sup> یعنی سلوک بر طبق اماره مادامی که واقع مشخص نیست، مصلحتی را پدید می‌آورد که جبران مصلحت واقع می‌کند و به مجرد اینکه واقع منکشف شد، دیگر آن مصلحت منتفی می‌شود. مثلاً اگر اول وقت، فرد وظیفه خودش را تیمم می‌داندست و طبق آن عمل کرد در حالی که وظیفه‌اش وضو یا جبیره بود، مصلحتی از او فوت می‌شود اما مصلحت سلوک طبق اماره به اندازه‌ای است که مصلحت فوت شده اول وقت را جبران می‌کند. ولی اگر آخر وقت برایش منکشف شد که وظیفه‌اش وضو بوده است، باید فوراً مصلحت واقعی را استیفا کند؛ چون مصلحت سلوکیه بیش از فوت نماز اول وقت را جبران نمی‌کند.

ما مصلحت سلوکیه را هم مفصل در بحث قطع و ظن بحث کردیم و اثبات کردیم که این مسلک نیز درست نیست. اگر کسی مایل بود به آنجا مراجعه کند. البته مصلحت سلوکیه را نمی‌شود به معنای دقیق کلمه تصویب گفت، ولی فی الجمله به تصویب نزدیک است.

مقرر: سید حامد طاهری

ویرایش و استخراج منابع: محمد عبدالهی

---

۱. همان، ص ۴۴:

الثالث أن لا يكون للأمانة القائمة على الواقعة تأثير في الفعل الذي تضمنت الأمانة حكمه و لا تحدث فيه مصلحة إلا أن العمل على طبق تلك الأمانة و الالتزام به في مقام العمل على أنه هو الواقع و ترتيب الآثار الشرعية المترتبة عليه واقعا يشتمل على مصلحة فأوجب الشارع و معنى إيجاب العمل على الأمانة وجوب تطبيق العمل عليها لا وجوب إيجاد عمل على طبقها إذ قد لا تتضمن الأمانة إلزاما على المكلف فإذا تضمنت استحباب شيء أو وجوبه تخييرا أو إباحته وجب عليه إذا أراد الفعل أن يوقعه على وجه الاستحباب أو الإباحة بمعنى حرمة قصد غيرهما كما لو قطع بهما و تلك المصلحة لا بد أن تكون مما يتدارك بها ما يفوت من مصلحة الواقع لو كان الأمر بالعمل به مع التمكن من العلم و إلا كان تفويتنا لمصلحة الواقع و هو قبيح كما عرفت في كلام ابن قبة.